

خاندان منجم یزدی

دکتر علی اصغر مصدق

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خاندان جلال‌الدین محمد منجم یزدی از روزگار شاه عباس اول (از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸) تا سال‌های پایانی دوره سلطنت شاه عباس دوم (از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) با حفظ منصب مشخص منجمی از احترام خاصی در دربار ایران برخوردار بودند. اطلاعات ما درباره نخستین نسل این خاندان منحصر است به اخبار پراکنده‌ای که مورخان این دوره از آن یاد کرده‌اند. جلال‌الدین محمد منجم یزدی به روایت ملاکمال، فرزند وی، به سال ۹۹۴ هـ. ق. در قزوین به رسم پرده‌داری از طرف خان احمدخان گیلانی، والی بیه پیش به نزد شاه عباس فرستاده شد و «نواب اشرف او را ملازم نموده، مانع رفتن به خدمت خان احمدخان شدند.»^۱ از زندگی جلال‌الدین محمد منجم پیش از خدمت وی در نزد خان احمدخان هیچ اطلاعی در دست نیست.

تنها می‌دانیم که یک بار دیگر در سال ۹۹۹ هـ. ق. جلال‌الدین محمد منجم برای خواستگاری دختر خان احمدخان گیلانی برای صفی میرزا، فرزند شاه‌عباس به لاهیجان سفر می‌کند. علت انتخاب جلال‌الدین محمد منجم بدین منظور، به روایت قاضی احمد قمی این بوده است که «مولانا جلال‌الدین منجم که... در مملکت گیلان مقیم بوده و خصوصیت تمام با خان گیلان دارد، او را به جهت تشخیص ساختن و قرار دادن این امر به گیلان روانه سازند...»^۲. بنابراین، بر طبق این روایت ملا جلال منجم پیش از آنکه در سال ۹۹۴ هـ. ق. به خدمت شاه عباس درآید، مشاور و منجم دربار خان احمدخان در لاهیجان بوده است.

از این پس، جلال‌الدین محمد منجم یزدی در زمره نزدیک‌ترین مشاوران و معتمدان شاه قرار می‌گیرد که تا سال ۱۰۲۵ هـ. ق. که ظاهراً کهلوت سن^۳ اجازه حضور دائم در سفر و حضر شاه را به وی نمی‌دهد، از حرفه خود کناره‌گیری کرده، به احتمال بسیار به تنظیم و نگارش روزنامه روزگار خود می‌پردازد. چهار سال بعد از این تاریخ، در ۱۰۲۹ جلال‌الدین یزدی زندگی را وداع می‌کند.^۴

همانگونه که گذشت، از سال ۹۹۴ به بعد، جلال‌الدین محمد منجم یزدی به عنوان منجم دربار مقام و اهمیت خود را به دست می‌آورد. با شایستگی‌هایی که در زمینه نجوم و اعتمادی که به شخص شاه نشان می‌دهد، لقب «ملا» را نیز به خود اختصاص داده، از این پس در کنار عالم و فرهیخته عصر خویش، شیخ بهاء‌الدین محمد جبل عاملی^۵ ملقب به «مجتهد الزمانی» قرار می‌گیرد که وی نیز از جمله منجمان دربار شاه‌عباس بوده است.

این دو معمولاً در سفر و حضر در کنار شاه عباس

بوده‌اند.

یکی از

مشکلات مهم که

نقدتاریخ‌نگاری تاریخ

ایران دوره میانه با آن

مواجه است، کمبود

اطلاعات درباره مورخان

و واقعه‌نگارانی است که

معمولاً از میان اهل دیوان

برخاسته‌اند. برخلاف شخصیت‌ها

و مؤلفان آثار مذهبی و فکری

که در منابعی چون «رجال» و یا

«وفیات» آثار و زندگی آنان ثبت

شده است و یا شعرا که زندگی و

آثارشان در تذکره‌ها با ذکر نمونه به

جای مانده است؛ اطلاعات درباره شرح

احوال خاندان‌ها، نحوه زندگی و شخصیت

اجتماعی مورخان بسیار اندک است. دوران

صفویه نیز از این امر مستثنی نیست. شرح

احوال مورخان این دوره، با اینکه بسیاری از

اهل دیوان بوده‌اند، به مانند دیگر اقشار مطرح

آن روزگار وضوح نیافته است. اگر چه با

بهره‌گیری از منابع متعدد و متنوع تاریخ‌نگاری و

غیرتاریخ‌نگاری به شناخت حال و هوای سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روزگار آنان می‌توان

نزدیک شد، ولی از این راه به خوبی نمی‌توان به اصلیت

خاندان و ویژگی‌های شخصیت و منزلت اجتماعی و

فرهنگی آنان جهت شناخت و ترسیم بینش آنان نسبت

به رویدادهای گذشته و حال روزگارشان پی برد. از اینرو

است که شناخت اندک و موجز مجموعه زندگی و شخصیت

مورخان، نقد آثارشان را با دشواری مواجه می‌سازد. برای

مثال از خاندان و زندگی دو مورخ برجسته روزگار صفویان،

حسن بیگ روملو در دوره شاه تهماسب اول و اسکندر

بیگ منشی در دوره شاه‌عباس اول می‌توان یاد کرد که اطلاع

چندانی در دست نیست.^۶

مطالعه مشخصه‌های معمول زندگی حرفه‌ای

دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب

حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی

حرفه‌ای آنان نشان می‌دهد. خاندان جلال‌الدین محمد

منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار

صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و

تاریخ‌نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و

سیاقی متفاوت در تاریخ‌نگاری این دوره بر جای

گذاشتند.

تاریخ‌نگاری دوره صفوی

**مطالعه مشخصه‌های معمولی
زندگی حرفه‌ای دیوانیان در
تاریخ ایران دوره میانه،
چون دپگرا باب حرف در جامعه ایران
موضوع توارث را
در زندگی حرفه‌ای آنان
نشان می‌دهد**

**خاندان جلال‌الدین محمد منجم یزدی،
نمونه معمول خاندان دیوانی
روزگار صفویان است که
تا سه نسل به دو حرفه نجوم و
تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را
تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در
تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند**

**به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه،
جلال‌الدین محمد منجم در
تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای
ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در
ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش دوز،
از رهبران سرسخت و سخت‌کوش
نقطویان توطئه و کنکاش وی با
شاه عباس درباره قلع و قمع طرفداران
این جنبش است که جایگاه سیاسی وی
در سیاست‌های داخلی را
نمایان می‌سازد**

با این همه به نظر می‌رسد که مقام رسمی منجم دربار تا سال ۱۰۲۵ که دوران کهولت جلال‌الدین محمد منجم یزدی فرا می‌رسد، از آن وی بوده باشد تا شیخ بهاء‌الدین محمد.

ملاکمال اعزاز هیاتی سه نفره از کارشناسان را به فرمان شاه‌عباس به رصدخانه مراغه خبر می‌دهد که میزان شان و منزلت علمی جلال‌الدین محمد منجم را در تخصص نجوم آن روزگار تایید می‌کند: «حضرت شیخ بهاء‌الدین محمد و ملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوش‌نویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصدخانه مراغه را نموده، طرح او را کشیده به نظر اشرف رسانند.»^۱ مقام و موقعیت اجتماعی وی در دربار شاه‌عباس یکبار دیگر در تنظیم و گواهی وقف‌نامه‌ای نمایان می‌شود که مربوط است به مذهب نمودن مشاهد متبرکه عتبات عالیات به خصوص «مرقد مقدس و مشهد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)» و احداث و بنای کاروانسراها، بازارهای اطراف میدان نقش جهان ... که نام وی را در کنار «الله قلی بیگ قورچی‌باشی، ملاعلیرضای خوش‌نویس، میرزا حاتم بیگ اردویادی (اعتمادالدوله) و قاضی خان صدر» قرار می‌دهد.^۲

به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه، جلال‌الدین محمد منجم در تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش دوز، از رهبران سرسخت و سخت‌کوش نقطویان، توطئه و کنکاش وی با شاه‌عباس درباره قلع و قمع طرفداران این جنبش است که جایگاه سیاسی وی در سیاست‌های داخلی را نمایان می‌سازد.^۳ سوازی روایاتی کوتاه از نقش جلال‌الدین محمد منجم در حوادثی بزرگ که در خلال منابع همزمان و متاخر وی گزارش شده، خود وی نیز در اثر واقعه‌نگارانه خویش ردپایی از نفوذ و نقش خود در سیاست‌های جاری دوران شاه‌عباس ارائه داده است.

روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی^۴ شامل دو بخش مشخص است. نخستین بخش به نسب‌نامه شاه‌عباس اول و حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که تولد عباس میرزا در هرات، وقایع سال‌های پرتشنج و بحران سیاسی دربار صفویان را پس از مرگ شاه تهماسب اول تا سال ۹۹۰ به صورت موجز دربرمی‌گیرد. دومین و طولانی‌ترین بخش این اثر مربوط است به وقایع سال‌های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱ که مهمترین اخبار و وقایع سه دهه تکاپو و تلاش سیاسی و نظامی شاه‌عباس اول در آن ترسیم شده است. گزارش‌های وی، گاه با توضیح‌های جزئی نگرانه‌ای همراه است که می‌تواند مکمل مجموعه بزرگ اخبار و وقایع اسکندر بیگ‌منشی در عالم‌آرای عباسی به‌شمار

رود.

اگرچه

جلال‌الدین محمد

منجم واقعه‌نگاری

خود را در قالب

سال‌نگاری ارائه داده،

ولی نظر به اهمیت وقایع

و انتخاب آنها، گزارش خود

را به گونه روزانه تدوین کرده

است. انتخاب این قالب برای

تدوین وقایع، سوازی بدیع بودن

آن در تاریخ‌نگاری جهان ایرانی

که بعدها نمونه‌های بیشتری از

آن پدید آمد، نه تنها توضیح

جزیی‌نگرانه مورخ را ارائه می‌دهد،

بلکه شناخت وقایع را بیش از قالب‌های

پیشین تاریخ‌نگاری برای شناخت و

تدقیق آن میسر می‌سازد.

از این رو شاید بتوان گفت که این اثر

جزو نخستین نوع واقعه‌نگاری‌های

روزانه‌ای است که تاکنون به ما رسیده است.

درباره انگیزه تدوین این تاریخ‌نگاری روزانه‌ای،

نخستین اطلاع را نه خود وی که پنجاه و چهار

سال پس از مرگ او، در توضیحی کوتاه، میرزا

محمد طاهر نصرآبادی، تحت عنوان شاه‌عباس

ماضی آورده است: «در تاریخی که مرحوم ملاجلال

منجم حسب‌الفرموده می‌نوشته؛ این تاریخ را در باب

بنای تکابای چهارباغ از آن پادشاه فلاتون ذکا، نقل

نمود...»^۵

بنابراین روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی از زمره آثار درباری صفویان قلمداد می‌شود که به علت نزدیکی نویسنده با حوادث و وقایع و پرداختن به برخی از جزئیات، اهمیت فراوانی دارد.

دومین نسل از خاندان منجم یزدی، ملاکمال، فرزند جلال‌الدین محمد منجم یزدی است که جای پدر را در دربار شاه‌عباس اشغال می‌کند. درباره زندگی و شخصیت وی نیز اطلاعات چندانی در دست نیست. بدون تردید، وی به جایگاهی که پدرش نزد شاه‌عباس داشت، دست نیافت، زیرا با مرگ جلال‌الدین محمد منجم، رقبای وی بهترین فرصت را برای کسب مقام «منجم‌باشی» دربار بدست آوردند. از جمله آنان مولانا مظفر جنبادی بوده است که به روایت اسکندر بیگ‌منشی «... منجمان پایه سریر اعلی سیمای ولدان قدوة المنجمین، مولانا مظفر جنبادی که در این فن مهارت

روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی

شامل دو بخش مشخص است.

نخستین بخش به نسب‌نامه شاه عباس اول و

حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که

تولد عباس میرزا در هرات،

وقایع سال‌های پر تشنج و

بحران سیاسی دربار صفویان را

پس از مرگ شاه تهماسب اول تا

سال ۹۹۰ به صورت موجز در بر می‌گیرد.

دومین و طولانی‌ترین بخش این اثر

مربوط است به وقایع سال‌های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱

که مهمترین اخبار وقایع سه دهه تکاپو و

تلاش سیاسی و نظامی شاه عباس اول

در آن ترسیم شده است

کامل دارند...»^{۲۰}

از سوی دیگر،

ظاهراً وی کیفیت

اطلاعات پدر را در

زمینه نجوم کسب

نکرده بود. از این

روست که منابع همزمان

وی درباره او سکوت

کرده‌اند. تنها اطلاع، از خود

وی است که در ۱۰۲۶ به

دستور شاه عباس برای تعیین

محل تازه‌ای جهت ساختمان

شهر تخریب شده گنجه به آن

سوی روانه می‌گردد.^{۲۱} ملاکمال‌ان

منجم‌باشی را در دوران سلطنت

شاه صفی (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲) داشته

است. وی در تاریخ خود از همراهی در

اردوکنشی‌های نظامی شاه صفی برای

تعیین سعد و نحس ساعات و ایام جنگ

سخن گفته است.^{۲۲} در دوران سلطنت شاه

عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) نیز وی عنوان

منجمی را داشته است؛ ولی بدون تردید،

اهمیت گذشته خود را از دست داده، زیرا در

سلطنت شاه عباس دوم به حرفه خود جز در یک

مورد که حرفه پزشکی را نیز به آن افزوده و آن را

به خود نسبت می‌دهد،^{۲۳} هیچ اشاره دیگری ندارد.

علاوه بر این، در وقایع سال ۱۰۵۶ درباره تعیین ساعت

و روز سعد جهت گسیل داشتن حاکم خوار، سمنان و

فیروز کوه بدون ذکری از خود، از «منجمین» یاد می‌کند

که این وظیفه را انجام دادند.^{۲۴} از این رو به نظر می‌رسد

که ملاکمال هیچگاه نتوانست مقام و منزلت اجتماعی

مهم پدر خود را در دربار صفویان تا به هنگام مرگ

بدست آورد.

تاریخ ملاکمال واقعه‌نگاری عمومی است که به

دو بخش تقسیم می‌شود. نخستین بخش خلاصه‌ای

است از تاریخ گذشته ایران «از پیدایش پیشدادیان تا

اواسط پادشاهی شاه عباس دوم»^{۲۵} دومین بخش شامل

نسب پادشاهان صفوی و خلاصه‌ای از سلطنت شاه

اسماعیل اول تا اواسط سلطنت شاه عباس دوم است

که بیشترین اطلاعات آن به دوره شاه صفی و شاه

عباس دوم اختصاص یافته است.



سومین و آخرین نسل شناخته شده خاندان منجم

یزدی از خلال نسخه‌ای خطی بدست می‌آید که گلچینی

روایتی است تحت عنوان تاریخ عباسی. طبق روایات

مختصر این نسخه، مؤلف به سال ۱۰۲۷ همزمان با

دوره کهولت و بازنشستگی پدربزرگش، جلال‌الدین

محمد منجم یزدی در اصفهان بدنیا آمده است.^{۲۶} مؤلف

نام‌گذاری خود را به هنگام تولد چنین توضیح می‌دهد

که در سال ۱۰۲۷، زمانی که شاه عباس اول در مازندران

بود، جلال‌الدین محمد منجم «جد فقیر به سبب کثرت

سن و ضعف پیری در دارالسلطنه اصفهان ساکن بود،

فقیر که به وجود می‌آید، عریضه به خدمت شاه شعیبان

می‌نویسد که کمال را سگ بچه شده، استدعا دارم که

ولینعمت اسم او را تعیین فرمایند. نواب کامیاب

می‌فرماید که به ملاجلال بنویسید که چون می‌خواهم

که بر تو ظاهر باشد که بعد تو، نام ترا فراموش نخواهم

کرد او را جلال نام کردم»^{۲۷} از این جلال هیچ اطلاع

دیگری در دست نیست. ظاهراً این سومین نسل خاندان

منجم یزدی را باید از درباریان صفویان محسوب داشت

که با در دست داشتن منابعی از جلال‌الدین محمد

منجم، پدر بزرگ و ملاکمال پدر خود تالیفی را درباره

مسائل دوره شاه عباس اول به انجام رسانیده است.

این تألیف با افتادگی یک صفحه از مقدمه در ده

فصل تنظیم شده است. «فصل اول در کراماتی که به

زبان الهام بیان نواب گیتی‌ستان جنت مکان (شاه

عباس اول) جاری گشته؛ فصل دوم در کلمات

مستحسنه که به لفظ دُر بار به آن تکلم فرمود؛ فصل

سوم در روای صادقه آن حضرت مشاهده شده؛ فصل

چهارم در سؤال از مسایل شرعی؛ فصل پنجم در بیات

فراست و حدس آن حضرت؛ فصل ششم در کمانداری‌ها

که از آن جناب به رای‌العین مشاهده شده؛ فصل هفتم

در لطایف و ظرایف؛ فصل هشتم در ذکر بعضی از اشعار

و تصانیف ترکی و فارسی؛ فصل نهم در استخاره‌ها که

به کلام مجید فرموده‌اند و آیات مناسب وارد شده،

فصل دهم در نقل احکام که از علم نجوم و رمل

ملاجلال جد فقیر معروض داشته و مطابق آمده»^{۲۸}

مجموعه فصول فوق به‌استثنای دو اشاره تاریخی

به مسأله اوزبکان در شمال شرق و ترک‌های عثمانی

در غرب و شمال غرب مرزهای ایران دوره صفوی

دارای اطلاعاتی است که در هیچ یک از منابع مربوط

به شاه عباس وارد نشده است. اگر چه این اخبار با غلو

و گزافه همراه است، ولی می‌تواند ترسیمی از شاه

عباس اول و خصوصیات فردی وی بدست دهد. در هر

فصل، روایات موجز را با تاریخ دقیق آن توضیح می‌دهد.

این تألیف شاید از این نظر نیز قابل توجه باشد که به

شعر و موسیقی نیز، اگر چه مختصر، پرداخته است.

صورتی کوتاه از گوشه‌ها و دستگاه‌های موسیقی بدست

می‌دهد. در زمینه شعر، اشعار و تصنیف‌هایی را به

فارسی و ترکی که به شاه عباس اول نسبت می‌دهد.

جلال‌الدین محمد منجم واقعه نگاری خود را

در قالب سال نگاری ارائه داده است...

انتخاب این قالب برای تدوین وقایع،

سوای بدیع بودن آن در تاریخ نگاری جهان

ایرانی که بعدها نمونه‌های بیشتری از آن

پدید آمد، نه تنها توضیح جزئی نگرانه

مورخ را ارائه می‌دهد،

بلکه شناخت وقایع را بیش از

قالب‌های پیشین تاریخ نگاری

برای شناخت و تدقیق آن

میسر می‌سازد



فصل دهم این تألیف نشان میدهد که جلال منجم یادداشت‌های بسیاری از پدر بزرگ خویش در اختیار داشته که بیشترین روایات این اثر از آن یادداشت‌ها اقتباس و فراهم آمده است.



بنابراین در طی سه نسل، خانواده منجم یزدی نقش کم و بیش مهمی را در دربار صفویان از روزگار شاه عباس اول تا پایان دوره شاه عباس دوم بر عهده داشت. وابستگی این خاندان به فرهنگ و زمانه خویش و تعلق به قشر فرهنگی امتیازاتی را در جهت نزدیکی به امور سیاسی - اجتماعی برای آنان فراهم می‌ساخت. این سه نسل، سه اثر را برای شناخت تاریخ و جامعه صفویان به جای گذاردند. دو اثر نخست، روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی و تاریخ ملاکمال هر دو راوی وقایع و حوادثی هستند که بررسی تاریخ سیاسی نظامی و تا حدی اجتماعی ایران بدان نیازمند است و هر دو این اثر را می‌توان برای تکمیل اطلاعات برای شناخت تاریخ ایران دوره صفویان مورد استفاده قرار داد.

پی نوشت‌ها:

۱. قابل به یادآوری است که شناخت زندگی و خاندان قاضی احمدقمی و محمد یوسف واله اصفهانی، هر دو به لطف منابع غیر تاریخ‌نگاری به دست می‌آید برای قاضی احمدقمی کتاب «گلستان هنر» وی و برای محمد یوسف واله اصفهانی تذکره‌های فارسی بهترین منابع به شمار می‌آیند.
۲. ملاکمال: تاریخ ملاکمال، چاپ ابراهیم دهگان، اراک،

۱۳۳۴، ص ۵۲.
۳. قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ، در بخش مربوط به اختلافات متن تصحیح شده، نسخه برلن، چاپ احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، ص ۱۰۸۶ و نیز نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۵۵۵a، ۵۵۵b

۴. ملاجلال (نواده جلال‌الدین محمد منجم یزدی)، «تاریخ عباسی»، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶.

۵. ملاکمال، پیشین، ص ۷۳
۶. محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی: نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، چاپ احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۳، ص ۴۹۲

۷. A. Newman, Toward a Consideration of the 'Isfahan School of Philosophy': Shaykh Bahai - ۱۹۹۰. and the role of the Safawid Ulama, in studia Iranica XV / ۲ (۱۹۸۶), pp. ۱۶۵

۸. ملاکمال، پیشین، ص ۶۳.
۹. نگاه کنید به ولی قلی شاملو: قصص خاقانی، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، Supp. Persan ۲۲۷، برگ ۵۹b و نیز قصص الخاقانی، چاپ سید حسن سادات ناصری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول، ۱۳۷۱ ص ۱۸۶ تا ۱۹۷
۱۰. پینترو دولا واله: سفرنامه، مکتوب سوم از اصفهان (۱۸ دسامبر ۱۶۱۷) ترجمه شجاع‌الدین شفاء، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۹۸.

۱۱. در این باره نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۶۰۵ و ۶۰b و نیز اسکندر بیگ منشی: عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۴۶۳ تا ۴۶۶.
۱۲. سال‌ها پیش، پروفسو ژان آبن، استاد ملی توصیه‌های

علمی و همیشگی خویش در تصحیح علمی و چاپ منابع تاریخ‌نگاری ایران، به ویژه دو دوره مهم صفویان و قاجاران، دو نسخه از روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی را در اختیارم گذارد. نسخه کتابخانه ملی ملک را نیز به آنها افزودیم تا تصحیح انتقادی دقیقی از این اثر مهم به دست آید. با اینکه عملاً این تصحیح به پایان رسیده، ولی مناسبانه به علل گوناگون چاپ و نشر آن به تعویق افتاده است که کوتاهی عمده از آن اینجانب است. امید که در آینده نزدیک خواست استاد فرزانه‌ام ژان آبن به تحقق انجامد.

۱۳. میرزا محمد طاهر نصرآبادی: تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، انتشارات کتابفروشی فروغی، سال ۱۳۶۱، ص ۹.
۱۴. اسکندریبیک منشی، پیشین، ج دوم، ص ۱۰۲۸.

۱۵. ملاکمال، پیشین، ص ۷۱.
۱۶. همانجا، ص ۸۶ و ۸۷ و ۹۴. و نیز نگاه کنید به محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی: خلاصه السیر، چاپ ایرج افشار، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱

۱۷. همانجا، ص ۱۱۰.
۱۸. همانجا، ص ۱۰۲.
۱۹. ابراهیم دهگان، مقدمه خلاصه التواریخ، اراک، ۱۳۴۴، ص «و».

۲۰. جلال منجم: تاریخ عباسی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶. عنوان این نسخه با خطی غیر از خط متن نگاشته شده، نام گذاری گردیده است.
۲۱. همانجا، برگ ۲۶.

۲۲. همانجا، برگ‌های ۲ و ۳.